

# نیاز به آسودگی خاطر

فلورا لوئیس

در فرانسه، پس از انقلاب ۱۷۸۹، هدف این بود که از دولت در مقابل قدرت کلیسا، که در رژیم گذشته به تباهی افتاده بود، حمایت شود. در ایالات متحد، هدف از جدایی کلیسا و دولت دفاع از کلیساها در مقابل قدرت دولت و تضمین حقوق مذاهب گوناگون و مخالفان مذهبی، یعنی عمده‌ترین انگیزه برای مهاجرت به امریکای شمالی بود.

چند سال پیش یک پرتغالی مقیم موزامبیک که پس از استقلال تصمیم گرفته بود همان‌جا بماند مرا در لواندا می‌گرداند. به کلیسای زیبای تازه تعمیرشده‌ای رسیدیم، و او توضیح داد که حکومت مارکسیست به عنوان بخشی از اصلاحات سیاسی اخیر برای جلب اعتماد مردم، تصمیم گرفته است از مخالفت با مذهب دست بردارد. او گفت «مسئله این بود که هر دو بهشت را وعده می‌دادند، ما قول داده بودیم که آن را در این دنیا تحویل دهیم. اما موفق نشدیم.»

واقعیت عربانی که به سقوط کمونیسم منجر شد همین است - کوشش برای ایجاد ایمان دنیوی فراگیری که همه و جوه رابطه انسان با انسان را دربرگیرد، رابطه انسان با خدا را تبدیل به چیزی غیرضروری و ویرانگر کند. کمونیسم شکست خورد، و در هر جا که تحمیل شد به صورت رقیبی برای مذهب سنتی درآمد که شاهدهی است از نیاز عمیق همه مردم با فرهنگ‌های مختلف، برای اعتقاد داشتن به چیزی ورای مسائل روزمره. مردم به طرق مختلف دنبال معنا و هدفی در زندگی هستند که سیاست نمی‌تواند به آن پاسخ مناسب دهد.

اما مذهب به خودی خود به‌ندرت مکانیسم‌های سازمان‌دهنده‌ای فراهم می‌کند که جوامع بتوانند از طریق آنها به مسائل همیشگی قدرت و نیاز به سازگاری با شرایط متغیر، بپردازند. به همین دلیل همیشه، حتی در بنیادگراترین دولت‌ها، یا خودکامه‌ترین دیکتاتوری‌ها، پای سیاست به میان کشیده می‌شود، هرچند در پس پرده مذهب پنهان باشد یا پشت یک «کیش شخصیت»

(کلمه‌ای که از واژگان مذهب وام گرفته شده است). مردم دارای منافع متضادند و این منافع ممکن است خیلی معمولی باشد. روش برخورد جوامع با این مسئله، به هر نامی خوانده شود، سیاست است. سیاست و مذهب به منزله دو دنیای متفاوت ارائه شده‌اند، یکی مادی و دیگری معنوی. اما این دو به ناگزیر در هم تداخل می‌یابند، و همان‌طور که در موجود زنده روح و جسم را نمی‌توان جدا کرد، این دو نیز از هم جدا نیستند.

با پذیرش این امر، مسئله بعدی که مطرح می‌شود تأثیر آنها بر یکدیگر است. اولویت‌های متفاوت آنها و اینکه چگونه می‌توان آنها را با یکدیگر آشتی داد. جدایی کلیسا و دولت که لزوماً به معنای مخالفت آنها با یکدیگر نیست، اندیشه‌ای است غربی و برخاسته از نهضت‌های رنسانس و اصلاح دین، که با پیشرفت عظیم علم در قلمروهای ناشناخته‌ای تقویت شد که زمانی فقط به کمک مذهب و ایمان می‌شد در آن گام نهاد.

هم‌اکنون، کاملاً جدا از چالش‌های آشکار و آشنایی که دانش کیهان‌شناسی، فیزیک و بیوشیمی با اعتقادات مذهبی دارد، مسائل جدید و پردردسری نیز در پی پیدایش تکنیک‌های ابداعی در زیست‌شناسی پیش آمده که زیر عنوان اصطلاح جدید «زیست‌اخلاق» مطرح می‌شود. این تکنیک‌ها با دخالت و دستکاری در قلمرو ژنتیک، لقاح خارج از رحم و امکان اینکه زن‌ها، چه زایا باشند یا نباشند، می‌توانند فرزند ژنتیک شخص دیگری را به دنیا آورند، سر و کار دارند. این امکانات پیش از این وجود نداشتند و بنابراین مسائل‌شان هم موجود نبود. آیا راه‌حل‌های این مسائل باید توسط سیاست (قانونگذاری) فراهم شود، یا اقتدار مذهبی یا انتخاب فردی؟ بحث و جدل در این باره در کشورهای غربی آغاز شده است. در حال حاضر لایحه‌ای در مجلس سنای فرانسه در دست رسیدگی است. بی‌تردید هر جا که این مسائل مطرح شود مذهب در آن نقشی با اهمیت خواهد داشت.

### یک ملت، تحت حاکمیت خدا

در حال، جدایی کلیسا و دولت، چنانکه از این مفهوم برمی‌آید، هرگز کاملاً تحقق نیافته و همه‌گیر نشده است. دموکراسی نوینی همراه با کلیساهای رسمی جاافتاده، مثلاً در انگلستان وجود دارد. در بسیاری از کشورها، مثل ایتالیا، اسپانیا و لهستان، کلیسای کاتولیک از موقعیت خاصی برخوردار است. در آلمان هم نهادهای کلیسای ژکاتولیک و هم پروتستان از حمایت مالی دولت

سیاست و مذهب به منزله دو دنیای متفاوت ارائه شده‌اند.

یکی مادی و دیگری معنوی.

اما این دو به ناگزیر درهم تداخل می‌یابند.

و همان‌طور که در موجود زنده روح و جسم را نمی‌توان جدا کرد.

این دو نیز از یکدیگر جدا نیستند.



شمالی بود.

با این همه، جلسات کنگره با دعا و سوگند وفاداری به «یک ملت» تحت حاکمیت خدا» آغاز می‌شود و سوگند رسمی درحالی گرفته می‌شود که یک دست روی کتاب مقدس باشد. شور و هیجان مطرح کردن مسائل مذهبی در مدارس دولتی، حمایت مالی از مدارسی که توسط کلیساها اداره می‌شود، از مسائل داغ و جدل‌انگیز کنونی هستند. تی - جی - دیون از نویسندگان نشریه واشینگتن پست، دربارهٔ مباحث کنونی مربوط به جایگاه واقعی مذهب و سیاست در ایالات متحد اظهارنظر و نتیجه‌گیری می‌کند که وجود مقداری تنش بین آن دو، هم برای دولت مفید است هم برای مذهب، زیرا هر دو را وادار می‌سازد تا از تلاش برای رسیدن به قدرت مطلق دست بردارند. به‌رغم قانون اساسی ایالات متحد، که نخستین اصلاحیهٔ آن در سال ۱۷۹۱ می‌گوید «کنگره نباید قانونی به نفع استقرار مذهب یا جلوگیری از اعتقاد به آن وضع کند.» مسئلهٔ سیاست و مذهب هرگز به‌طور کامل حل نشده و احتمالاً نخواهد شد. خواه ناخواه، تنش همچنان وجود دارد. آنچه همیشگی است نیاز به بردباری و تحمل تفاوت‌هاست.

### نه فقط یک مذهب

محور اصلی مسئله همین است که برای دموکراسی اهمیت بنیادی دارد. مسئله بر سر همزیستی مذهب و سیاست نیست، بلکه در این است که آیا ادعای مذهب برای دربرگرفتن سیاست با دموکراسی سازگاری دارد (یا، همچون مورد موزامبیک، ادعای سیاست مبنی بر رهایی از مذهب می‌تواند با دموکراسی سازگار باشد).

اسلام در دنیای امروز وضعیت خاصی دارد زیرا بعضی مسلمانان مبارز، که تحت عنوان بنیادگرا یا اسلام‌گرا شناخته می‌شوند، مصرند که ایمان آنان میانی همه‌گونه مقررات اجتماعی لازم و همهٔ کارکردهای حکومتی را در خود جمع دارد. علی‌عزت بگوویچ، رئیس‌جمهور بوسنی و هرزگوین، در بیانیهٔ اسلامی خویش در سال ۱۹۷۰ نوشت که اسلام «نه فقط یک مذهب» بلکه اندیشه‌ای است که

برخوردارند. در ایالات متحد، نظام مالیاتی به‌طور غیرمستقیم از انواع کلیساها حمایت مالی می‌کند و اینکه آیا گروهی که ادعای مذهبی بودن می‌کند واقعاً مذهبی است یا نه، می‌تواند جنبه‌های سیاسی یا قضایی پیدا کند. دو کشوری که از لحاظ تاریخی بر جدایی کلیسا و دولت اصرار داشتند به دلایل متضاد به چنین تصمیمی رسیدند. در فرانسه، پس از انقلاب ۱۷۸۹، هدف این بود که از دولت در مقابل قدرت کلیسا، که در رژیم گذشته به تباهی افتاده بود، حمایت شود. در ایالات متحد، هدف از جدایی کلیسا و دولت دفاع از کلیساها در مقابل قدرت دولت و تضمین حقوق مذاهب گوناگون و مخالفان مذهبی، یعنی عمده‌ترین انگیزه برای مهاجرت به امریکای





نهی‌های آن‌را چگونه باید به کار گرفت، خالی از خطا نیستند. کوشش برای تحمیل این گونه تنگ‌نظری، به‌ویژه در بخش‌هایی از افریقای شمالی، که با کشتار روشنفکران همراه است (به این دلیل محض که آنان تنها کسانی هستند که احتمالاً می‌توانند نظریات دیگری را تدوین و بیان کنند) صورت کریه و منزجرکننده‌ای پیدا می‌کند. نه آزادی می‌تواند این تجاوز به قلمرو احترام به عقاید دیگران را تحمل کند و نه دموکراسی.

### خطر ناک‌نمایی اسلام

ادوارد سعید، عرب‌شناس امریکایی، با اشاره به گونه‌گونی‌هایی که در اسلام وجود دارد و تفسیرهای متعددی که در طول قرون از آن شده و مورد پذیرش قرار گرفته، کسانی را مورد حمله قرار می‌دهد که بر «خطرناک‌نمایی اسلام» دامن می‌زنند. تفسیر مبارزطلبانه کنونی از اسلام، گرچه مدعیات خود را پرخاشگرانه عرضه می‌کند، نمی‌تواند ادعای این‌را داشته باشد که

مراسم بهارانه در زیارتگاه چونگ مایو (ستول)، جایی که لوح‌های حاوی نام‌ها و دستاوردهای پادشاهان کره‌ای پیرو کنفوسیوس نگهداری می‌شود.

روح مبارزه را در کشور در ظلمت فرو رفته‌اش برمی‌انگیزاند. هرچند بنیادگرایان الجزیره (جبهه نجات اسلامی) به امید دستیابی به قدرت (که کودتا مانعشان شد) براساس قوانین دنیوی موجود، در انتخابات شرکت کردند، ولی اعلام کردند که در صورت رسیدن به فرمانروایی، هیچ‌گونه قانون یا قاعده‌ای مناسب نخواهد بود. زیرا قرآن که کلام خداست، حاوی تمام قواعد لازم برای دولت و جامعه است.

از این دیدگاه، هیچ‌گونه محلی برای انتخاب و تفسیر باقی نمی‌ماند. قدرت حاکم مدعی است که می‌داند قصد خداوند چیست، بنابراین عدم موافقت یا اظهار مخالفت نه متوجه آدم‌های فانی حاکم که مخالفت با مشیت الهی است. این با دموکراسی سازگار نیست، و هر چند که این دسته از مردمان فرامین خویش را به متون مذهبی مستند می‌کنند اما به دیگران می‌گویند که به چه چیزی باید اعتقاد داشته باشند. حتی اگر متون مذهبی بری از خطا باشد، کسانی که آن را معنا می‌کنند و می‌گویند که امر و

حقانیتی بیش از دیگران دارد. بنا به استدلال ادوارد سعید، مسئله بیشتر در واکنش در مقابل «فساد و حکومت‌های نالایت» ریشه دارد، نه در بنیان‌های ذاتی خود مذهب. او می‌گوید «اسلام یک هویت فرهنگی است، نه مترادفی برای بمب‌گذاری. خطر واقعی در جهان عرب نه مردم که نخبگان حاکم هستند.»

در حال، این منطق که «مشیت الهی» را جوابی به همه مشکلات جامعه می‌داند، دور باطل است. اگر آنچه که هست باید باشد چون خواست خداست، پس ایجاد دگرگونی چه لزومی دارد؟ چرا مردم باید به خود و دیگران یاری برسانند؟ چه امیدی در این کره خاکی، تنها جایی که می‌شناسیم، هست؟

این مطلب، به علاوه وجود خشونت و آزار، همان چیزی است که دموکرات‌ها را هنگامی که علیه دستیابی مذهب به قدرت سیاسی هشدار می‌دهند، نگران می‌کند. درها به روی نوآوری، ابتکار، مسئولیت فردی برای تفکر، که بدون آنها آزادی نمی‌تواند موجود باشد، به کلی بسته است.

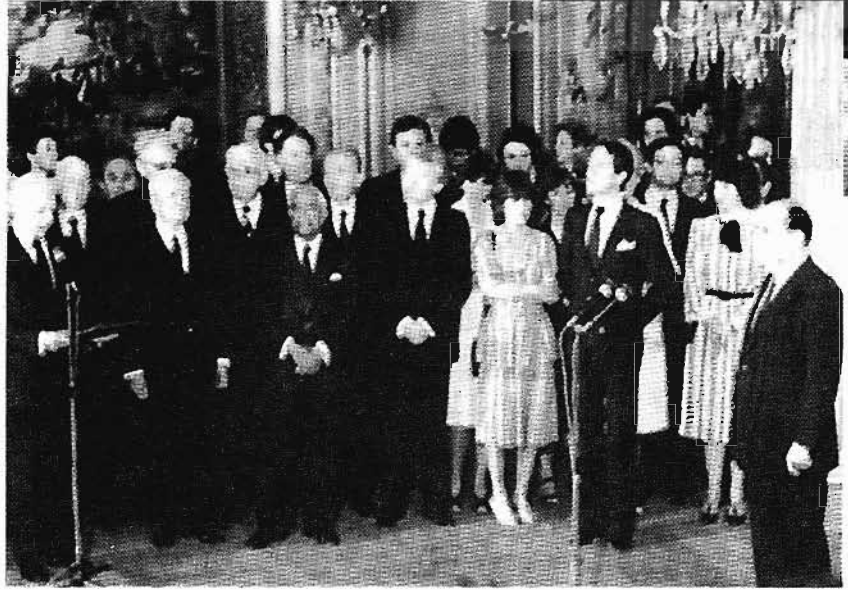
البته این درست است که همه دموکراسی را ارزشمند نمی‌دانند، و آنهایی هم که می‌دانند ارزش‌هایی را می‌پرورند که وظیفه دموکراسی دفاع از آنهاست. دموکراسی وانمود نمی‌کند که یک ایمان است، هرچند تا آنجا که من می‌دانم، همه مذاهب درباره رحمت یکسان

خداوند برای همه انسان‌ها موعظه می‌کنند و اینکه خداوند برای کسانی که مستحق برکاتش هستند هیچ سلسله مراتبی قایل نیست. دموکراسی صرفاً شیوهی است که جامعه را برای بهتر اداره شدن توانا می‌کند. دموکراسی ناتوانی آدمی و جایز الخطا بودن او را درک می‌کند، و بیش از نظام‌های دیگری که ادعای حقانیت مطلق دارند و فقط می‌توانند اطاعت شوند یا سرنگون گردند، مجال مسالمت‌آمیز تصحیح خطاها را فراهم می‌سازد و فقط در مقابل کبر و منیت، که تهدید همیشگی تاریخی بوده است، می‌ایستد.

مسئله مذهب و سیاست در این دوران، به دلایل بسیاری بار دیگر مطرح شده است از جمله گسترش دموکراسی، وجود وسایل ارتباطی که موجب می‌شود مردم را نسبت به دیگرانی که بیرون از اجتماع آنان هستند آگاه‌تر سازد، و احساس وحشت و عدم اطمینان و امنیتی که دنیای مدرن آنها را بزرگتر می‌نماید. اما این در واقع چیز تازه‌ای نیست. امیل زولا، نویسنده فرانسوی، یک قرن پیش نوشت: «ناسامانی‌های عظیم منجر به سرسپردگی‌های عظیم می‌شود.» زمان‌هایی پیش می‌آید که مردمان نیاز بیشتری به آسودگی خاطر پیدا می‌کنند. اما وضعیت انسانی نمی‌تواند آن را تضمین کند. مردم نیاز به دلجویی دارند؛ و نیز محتاج سیاستی هستند که در جامعه پیچیده‌تر امروز پاسخگوی زندگی باشد. ■



پایین، فرانسوا میتران، در مراسم تفویض مقام ریاست جمهوری فرانسه در کاخ الیزه، پاریس، ۲۱ مه ۱۹۸۱. راست، بیل کلینتون، چهل و دومین رئیس‌جمهور ایالات متحد، در آستانه ورود به کاخ سفید، واشینگتن دی - سی، در بیستم ژانویه ۱۹۹۳، سوگند یاد می‌کند.



**فلورا لوئیس، (Flora Lewis)**  
 روزنامه‌نگار برجسته آمریکایی  
 متخصص در امور بین‌الملل، یکی از  
 مقاله‌نویسان وابسته به  
 سندیکای روزنامه‌نگاران است که  
 نوشته‌هایش خوانندگان بسیار دارد.  
 این خانم روزنامه‌نگار، مؤلف چندین کتاب  
 نیز هست که آخرین آنها با عنوان زیر  
 به چاپ رسیده است:  
**Europe: Road to Unity (1992).**